

چون مقدمات تفسیر صافی تألیف ملامحسن فیض از شاهکارهای  
مباحث تفسیری است نگارنده این سطور مقدمات مزبور  
ترجمه نموده و بیروان قرآن مجید اهداء مینماید .

## ترجمه مقدمات

### تفسیر صافی

محمد - قریب

**مقدمه اول -** در بیان اینکه هر گونه تفسیری از قرآن بشود و هر خبر

و حدیثیکه نقل شود بدون اینکه از اهل بیت علیهم السلام رسیده باشد یا مخالف  
فرمایش ایشان باشد اعتمادی بر آنها نیست .

مفسرین در بیان معانی قرآن تفسیرهای فراوان نوشته اند ولیکن بادلبل و برهان  
و ترتیبی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده بیان نکرده و ادله نیاروده اند  
بدلیل آنکه در قرآن ناسخ و منسوخ می باشد و نیز محکم و متشابهی و خاص و عامی

و مبین و مبهمی و مقطوع و موصولی و فرایض و احکامی و سفن و آدابی و حلال و حرامی  
و عزیمت و رخصتی و ظاهری و باطنی و حدی و مطلعی می باشد و غیر این آیات را چنانکه  
شایسته و سزاوار تفسیر و تبیین است جز کسیکه قرآن در خانه او نازل شده نپیداند

و آن نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن سرور میباشند که عالم  
بر موز قرآن و آگاه ببطون فرقان هستند پس هر گونه تفسیری که از قرآن بشود  
و هر خبر و حدیثیکه نقل شود بدون اینکه از اهل بیت رسیده باشد یا مخالف فرمایش  
ایشان باشد اعتمادی بر آنها نیست و از حضرت رسول ص روایت است کسیکه  
قرآن را برای عقیده خود تفسیر کند ولو مطابق باحقیقت و گفتار معصومین (ع)  
باشد باز راه خطا پیموده است . زیرا خود در آن موقع نپیدانست که گفته اش

مطابق با اخبار معصومین علیهم السلام می باشد . راجع بتفسیر قرآن و تأویل آیات  
سبعان اخبار و روایتهای بسیاری از اهل بیت (ع) شده ولی بطور متفرق و پراکنده  
می باشد و در یکجا جمع آوری نشده و تدوین نکرده است و مسائل مربوط بیک  
آیه در یک جا و در تحت یک باب معین نیز جمع آوری نشده زیرا بسیاری از آنها  
در جواب سؤال عموم ناس صورت گرفته که از مسائل مختلف سؤال میشده است و  
باندازه فهم مستمعین و بمقدار ظرفیت و استعداد هر کس راجع بهر موضوعی بیاناتی  
فرموده و تفسیر آیات نموده اند تا بدان وسیله ارشاد گردند و بشریعت نبوی آگاه  
شوند ولی اشخاصی هم بودند که بغل و حسد برایشان غلبه نموده از جاده حق

منحرف میشدند و پیوسته با آنان مخالفت ورزیده و در صدد مبارزه و کار شکنی بر میآمدند روزگار درازی بسبب تقیه نیز در گوشه و زاویا از شر اعدا مغفی ماند و بین عامه منتشر نگردید و اگر هم منتشر شده اغلب آنها پنا نرسیده زیر اربابان از ترس دشمنان و مخالفان پیوسته در حال تقیه و در منتهای زنج و سختی بودند. و موافق نمیشدند مسائل و احکام را به محتاجان و مبتلایان برسانند. در اثر این مخالفتها نامه مردم در ضلالت و گمراهی افتاده در مقام اعراض از کتاب و ائمه اظهار صلوات الله علیهم برآمدند و از شاهراه هدایت منحرف شده در وادی جهل و غرور و بیابان بی پایان ضلالت حیران و سرگردان مانده و از دور رکن دین که عبارت از کتاب و عترت باشد دور افتادند مگر قلبی از مؤمنین که نور ایمان در قلوب آنان تابیده و در دین حق راسخ گشته بودند ولی سایر عامه سالهای دراز بهمین منوال در گمراهی بودند تا جائیکه کتاب را ترک کردند و حافظین قرآن هم بواسطه مخالفت دیگران خود را بفراوشی زده تجاهل نمودند. گرچه کتاب و کسانیکه از تفسیر آن آگاه بودند در میان مردم وجود داشتند ولی چون کسی بآن عمل نمیکرد و از اهلسؤال نمیشد مثل آت بود که در میانه آنان نباشد زیرا ضلالت با هدایت سازگار نباشد و بدینجهت علم نزد اهلسنپنهان ماند و هیچ راهی برای اظهار و انتشار آن بجز طریق کنایه و تمهیه و سر بسته و رمز نبود.

و اشخاصیکه بعد از آن قدم بمرصه ظهور گذاردند عارف بتفسیر قرآن و دانا بفرائض و احکام آن نبودند و ندانستند که چه کنند و از که تفسیر قرآن و بیان حقایق آن را بخواهند و ناچار بجانب کسانی شتافتند که بکمان خود ایشان بحقایق و اسرار قرآن عالمند در حالیکه ایشان تابع شهوات و عقاید و تصورات باطل بودند و برای عقیده خویش آیات را تفسیر مینمودند مانند ابوهریره و انس و ابن عمر و امثال آنان و مردمان بقدری از معرفت و شناسایی نسبت بائمه بیگانه شده بودند که حضرت امیر علیه السلام را مانند سایر مردم فرض میکردند.

و این اشخاص بسامیشد که از روی هوای نفس و بعلل خویش خیر هائی نقل میکردند و هیچگونه از عواقب و خیم آن خائف نبودند و گاهی نیز بحضرت رسول ص نسبت میدادند و کسانیکه این اخبار را از آنان اخذ مینمودند و بکار میبستند هیچگونه شناسایی باحوال ایشان نداشتند زیرا با آنان چنین فهمانده بودند که جمیع صحابه از تقوات بوده و عادل میباشند و هیچکدام از طریق عدالت عدول نمیکندند و از راه حق منحرف نمیشوند و حال آنکه آگاه نبودند که آنان در باطن نفاق میورزند و در پیشگاه خداوندی در مقام جرأت و جسارت برآمده بر رسول او با کمال غرور و نفاق و دروئی افترا میکردند و سخنان دروغ و باطل باونسبت میدادند و چند قرنی حال مردم بسرگردانی بدین منوال میگذشت و در هر قرنی از این نوع رؤسای ضلال بودند که مردم از ایشان اخذ مسائل نموده در امور دینی

بآنان رجوع میکردند و ایشان هم از روی آراء و عقاید خود بآنان جواب میگفتند و گفته های خود را به بعضی اصحاب و گاهی هم بامه علیهم السلام نسبت میدادند ولی مردم ساده آنان را بخود قیاس میکردند پس تباه و نابود شوند چنین مردی که نسبت بامه اطهار علیهم السلام حق احترام و اکرام را رعایت نکردند. و آنچه سزاوار و در خور آنان است مرعی نداشتند بخدا میناهیم از قومیکه محکومات کتاب را بواسطه هوای نفسانی و اغراض باطل خود تفسیر دادند و خداوندی را که پرورنده تمام مرییان است فراموش کردند و درهای دیگری غیر از در خدا طلب کردند و از غیر خدا مرییانی را برگزیدند در صورتی که در میانه آنان اهل بیت (ع) بودند که ازمه حق در دست ایشان بود و سنت سبیه و شجره نبوت بودند و آنان بودند که محل وحی اختلاف ملائکه بودند ایشان گنجینه علم و محل نور هدایت و حجت بالقه بر اهل دنیا بودند آنان خزینه اسرار وحی الهی و جمله علم خداوندی و مظهر صفات پروردگار بودند. وجود هر یک از ایشان مانند معدنی است که جواهر علم و تأویلات قرآن از آنجا بیرون می آید همانطور که از ممان انواع جواهر و فلزات قیمتی بیرون میاورند جمیع مشکلات علوم و تأویلات قرآن که هیچکس را قدرت بر حل آن نیست بواسطه آنان کشف و استخراج میشود. آنان امثای بعق و خلفا بر خلق هستند و صاحبان امر و اهل ذکرند که کافه خلائق امر باطاعت و فرمانبرداری از ایشان شده اند که در جمیع مسائل و امور مهمه از آنان اخذ مسائل و کشف معضلات نمایند و اهل بیت کسانی هستند که خداوند متعال اراده فرمود پلیدی از ایشان ببرد و از هر گناهی پاک گرداند و منزله دارد تا دامن عصمتشان بگردد عصیان آلوده و آغشته نگردد و از صغیره و کبیره نیز معصوم باشند در مجمع ابوسعید خدری و ابو حمزه ثمالی نیز در تفسیر خود نقل کرده که آیه تطهیر مختص بر رسول خدای صلی الله و علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام میباشد و شبهه ای نیست که کذب از رجس است و خلافتی نیست که امیرالمومنین علی (ع) دعوی امامت کرده و اصحاب مخالفت او نموده اند پس او در دعوی صادق باشد و اصحاب مخالف نا حق بوده باشند و آنان را سخین در علم هستند که علم قرآن و تأویل و تفسیر قرآن بتامی نزد ایشان میباشد ولی بعکس همه دنیا برست که مشتیات نفسانی بر وجود آنان غلبه کرده و عقل ایشان را تیره و دیده بصیرتشان را مکفوف و نایبنا ساخته خواستند زمامدار امور شوند غافل از آنکه بیشتر بر مشکلات عموم میافزایند و چون امر اینطور شد و مردم بواسطه آنکه در بین آنان ایجاد شبهات گردید از فهم علوم و رسیدن به حقایق باز ماندند و خزینه های علم در نزد امه معصومین علیهم السلام مکتوم و پنهان ماند و باب علوم بر روی مردم گشوده نشد و چنین مینمود که مردم پیشوایان دین و حافظ قرآنند

ولی بسکس قرآن را پیشرو خود قرار نداده بودند و هر کدام برای ترویج مرام و پیشرفت مقاصد خود آیات را تفسیر میکردند و تفاسیریکه علمای عامه نوشته اند تمام بدین طریق بوده که پیروی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین ننموده اند و هر کدام مطابق میل شخصی و برای نفس بطوریکه منظور نظرشان بوده تفسیر کرده اند که بیچوجه نمیشود بر آنها اعتماد نمود و همچنین تفاسیری که متأخرین از علمای شیعه نوشته اند بسبب آنکه استناد با قولی علمای عامه کرده اند بآنها هم نمیشود اطمینان کرد و قلیلی از علما هستند که نقطه حدیث ائمه را نقل کرده و استناد بفرمایشهای آنان ننموده اند. علاوه بر اینها که ذکر شد علمای عامه و متأخرین از اصحاب ما که تفسیر بسیار محتوی برانکار ابقار و نکته ییشمار برشته تحریر کشیده اند.

بیشتر وقتشانت را بآرایش ظاهری کلمات صرف نموده اند یعنی بعضی از آنها بر قواعد نحوی و نکات لفظیه مقصور و برخی بر تأویلات بیده و تدقیقات مستنبطه از اخبار عامه غیر معتبره مثل احادیث انس و مالک و ابوهریره معصور است و پاره‌ئی شتمیل بر اطناب میل از قبیل تعریف اشتقاق و بیان و نحو و ذکر قرائتهای مختلفی که قراء سیمه نموده اند و امثال اینها که نقطه بظواهر برداشته و از حقایق و معرفت بآیات دور افتاده اند و جان مطلب و خلاصه کلام را که هادی الی الله باشد نگفته اند و هر طایفه بر وفق میل خود در هر فنی که متبحر بوده و در آن دست داشته اند همت خود را بر آن طریق معصوم و مقصور داشته و بر آنچه معرفت نداشته آنها را ترک کرده اند و بعضی از ایشان مباحثی که سزاوار نبوده و مورد مقام نداشته داخل در تفسیر کرده اند مانند ذکر آراء و اقوال فقها یا ذکر مباحث کلامیون که محل و موردی برای ابراد آنها نبوده و دیگر اینکه قدما آنچه تألیف کرده و احادیث را ذکر نموده اند یا عموماً ناقص و نا تمام است یا تسلط و احاطه بجمیع آیاتیکه احتیاج بشرح و تفسیر دارد نداشته اند یا این که صحت آنان هم از طرف معصومین بجهت ضعیف بودن رواة آنان ثابت و معلوم نشده یا عدم اطلاع بر حال گویندگانیکه کلام خود را بآنان اسناد داده اند و یا اگر احوالش مشخص بوده اقوالشان بنظر بید میآمده است و کسانی هم که بطور جامع نوشته اند مباحث ایشان دخالتی در فهم قرآن ندارد و کلید فهم آیات نیست و آنچه لازمه تفسیر و بیان است در سلك نظم نیآورده اند و در بعضی از مواضع نیز بیاناتی ذکر کرده اند که خلاف عقل است یعنی عقل از قبول آن سر میزند. همچنین اخبار دیگر نیز خلاف آن را ثابت میسازد مانند نسبت کبابر و سفاهت با بنیاد و تأویلاتی برای آیات نموده اند که مطبوع طابع نبوده و گوشها از شنیدن آنها متنفر میگردد و بر حیرت خوانندگان میآزاید ولی با این حال باید نسبت این اخبار را بغرودشان داد و صحت آن را بر عهده خود

آنان واگذار کرد بدون اینکه انکار در اصل آنها بشود چنانکه اخباری نیز در پذیرفتن اینگونه اخبار وارد شده بجهت اینکه شاید همان خبری که بنظر رسید می آید برای مصلحتی و یا برای بیان يك معنی که مقتضی وقت و زمان بوده رسیده باشد و یا چیزهایی است که با یکدیگر تناقض و تضاد دارند و این بجهت آن بوده که معنی مضی مخصوص بیک فردی بوده که مراد از آن همان يك فرد در نظر بوده و در بعضی از مواقع برای فرد دیگری مسئله بخصوص گفته شده است که افراد دیگر در آن اراده شده اند.

و هذین معظمت از آیات را چنان تفسیر کرده اند که گرمی آیات رحمت مخصوص عده معین از اشخاص میباشد و شامل دیگران نخواهد گردید و آیات عذاب نیز بتمامد مخصوصی از افراد منحصر باشد مانند اینکه فقط این عده اشخاص معین و محدود از خیرات و رحمت دورند در صورتیکه احکام نظری با افراد بطور مخصوص ندارد و مسائل بطریق کلی و بوجه عموم گفته میشود. کسانیکه عارف باموردین هستند و دانا باسرار کلام مصومین میباشند این مطلب را بغوی درمی یابند

زیرا اگر مدار امر بر این قرار باشد هر آینه قرآن لایق لغایده و منافع آن کم و محدود میباشد در صورتیکه آیات قرآن در هر دوره و زمان تا قیام قیامت نسبت بعموم مردمان از حیث عمل کردن بآن یکسان میباشد.

و اما در کتب اخبار مطالب و بیاناتی که متعلق بتفسیر قرآن میباشد متفرق بوده و مطالب مربوط بیک امر در تحت فصل معینی تدوین و مرتب نشده باینجهت طریق ضبط و استفاده از آنرا و ربط آنها با آیات بسیار دشوار است بخاوریکه وافی برای مضلات و مشکلات امور نیست و در بن مفسرین با وجود کثرت عدد آنان و زیاد بودن تفاسیرشان کمتر کسی است که تصنیفی درین خصوص ترتیب داده باشد که کاملاً مذهب و وافی بمقصود و شفا دهنده بیمار و هادی گمراهان باشد و بالاخره بوجهی که عطش خواننده را سیراب کند و منزله از آراء شخصی بوده و فقط متکی بکلام مصومین (ع) باشد و این امر خطیر که ترتیب چنین تفسیری باشد کسی موفق بانجام آن نشده مگر نافع بصیری که توفیق حق تعالی شامل حال او شده و از طرف روح القدس باذن پروردگار عالم مؤید شده باشد تا بسبب انوار معرفت الهی که بوجود او تابش نموده حدیث سقیم را از صحیح تشخیص بدهد و اخبار کذب و ضعیف را بشناسد و اخبار نخبه را گلچین نموده گل را از خار جدا نماید و آنها را که غبار کدورت بردامشان نشسته با آب زلالی که خداوند چشمه های آن را در سینه اش جاری ساخته تصفیه نماید و بطرز و اسلوبیکه در خور فهم و استعداد ابناء زمان باشد مورد استفاده قرار دهد و در دسترس آنان گذارد و اخبار پراکنده در کتب را در یک محل گرد آورده و تبیین و تدوین نماید و متفرقات احادیث

را از مواضع مختلف بایکدیگر وفق و تالیف دهد و اخباریکه دخالت در تفسیر ندارد جدا نموده زواید را حذف و ابهام را برطرف سازد نه اینکه ابهام بر ابهام بیافزاید و خواننده را سرگردان و متعجب سازد یعنی آنطوریکه منظور نظراهل بیت علیهم السلام است در دسترس خوانندگان گذارد و از لطایف کلام کسه شخص نکته دان از آن استفاده نماید چیزی فرو گذار نکند و در جاییکه آیه عام و محتمل حمل بر عموم است معنی و مفهوم آنرا در تفسیر عمومیت دهد زیرا اغلب تناقض و تضادیکه در تفسیر آیات هست بجهة رعایت نکردن این نکته است ولی وقتیکه آیه حمل بر عموم گردید و در آن عمومیت داده شد تناقض و تضاد از میان برداشته شده اختلافات زیاد مرتفع خواهد شد و فهم اسرار و حقایق قرآن هم مبتنی بر این اصل و رعایت این موضوع است برای آنکه نظر اهل معرفت در تفسیر و تبیین متوجه بر حقایق کلیه است که مطالب را بروجه عموم بیان میکنند و نظری به شخص مین و فرد بخصوصی ندارد و اگر در بعضی از موارد تخصص داده شده و خبری را مخصوص فردی از افراد کرده اند برای افهام قاصره بوده که کنه مطلب را نتوانسته اند درک کنند بدین جهت برای استیناس او و دریافتن مطلب و باندازه عقل او بطور خصوصی بیان شده است و مولانا امام جعفر صادق (ع) آیه که درباره صله آل محمد (ص) وارد شده آن حضرت آن را بر هر صاحب رحمی عمومیت داده اند و یکی از معجزات قرآن اینست که شان نزول آن درباره امری مخصوص و پناه ضمنی بوقتی از اوقات بوده ولی تا قیام قیامت درباره اشخاصیکه از آن سخن هستند جاری است و احکام آن بر آن صدق خواهد نمود و معنی تاویل هم همین است و دیگر اینکه آن ناقد بصیر که بنور خداوندی تأیید شده اذکر قصص و ایراد اشغال که فهم اشخاص متوقف بر آنها بود و مطالب بیشتر مر کوز ذهن آنان میشود خودداری نکرده و از بیانیکه دخالت در فهم آیات ندارد صرف نظر کند و اخباری که افهام حقیقت آنها را در نیابند و از ادراک آن عاجز هستند متعرض آنها نگردد بدون اینکه آنها را نقل کند و با انکاری نسبت بآنها داشته باشد بهمان کیفیت اصلی آنها باز گذارد که البته گوینده بآت خبر اولی است چنانکه مولانا امام الباقی (ع) از حضرت رسول (ص) روایت فرموده که حضرت فرمود همانا حکم حدیث محمد (ص) صعب و مستصعب است که بآن نسیگر و در پیمان نیآورد و سر تعظیم و اطاعت در مقابل آن فرود نیآورد مگر ملک مقرب یا نبی مرسل و پنا بندة که خداوند نلب او را بنور ایمان امتحان کرده باشد پس هر چه از حدیث محمد ص بر شما خوانده میشود وقت قلبی در شما پدید میاید که بآلتیجه شمارا بطرف حق مایل میسازد آنها را بگیری و ضبط کنید و بکار بندید و آنچه را که قلوب شما از آت مشتمل میشود و بنظر شما بعید میاید پس آنها را بخدا و رسول ص و عالم بطوم معدی باز گذارید که آنها اولی و اعلم بحقایق آن اخبار هستند.